

مناسبات دانش و سیاست در یک جامعه بیم زده :

تأملی جامعه‌شناختی بر شکل‌گیری جوامع بیم‌زده

نظارتی در عصر حاضر

غلام عباس توسلی¹ ابوعلی ودادهیر²

چکیده: نظریه جامعه ریسک یا بیم‌زده یکی از با نفوذترین نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر است که اصول و شاکله شمار زیادی از تبیین‌ها، مدل‌ها و تحلیل‌های علمی را از رخدادهای محیطی و بوم شناختی گرفته تا وقایع و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دو دهه گذشته یا بیشتر فراهم کرده است. این نظریه و مفاهیم مرتبط با آن هر چند که در اوان نضج خود بیشتر به یک مانیفیست اکولوژیکی و محیط‌زیست‌گرایانه شبیه بود، مع الوصف به دلیل هم‌نوایی با مفاهیم و یا نظریات مرتبطی مانند جهانی‌شدن، مدرنیته متأخر یا باز اندیشانه یا مدرنیته به مثابه پروژه‌ای ناتمام و جز آنها، تدریجاً توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهش‌گران علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، بوم‌شناسی، اقتصاد و حتی مطالعات علم و تکنولوژی (STS) را به خود جلب کرد. این مقاله تلاش می‌کند ضمن بازنگری کلی در نظریه جامعه و فرهنگ بیم‌زده، دلالت‌ها و کاربردهای خاص آن را در مناسبات دانش و سیاست به تفکیک زمانی قبل و بعد از حادثه تروریستی 11 سپتامبر سال 2001 مورد توجه قرار دهد. فرض بر این است که پس از حادثه 9/11 و به نوعی گسترش حملات تروریستی در جهان و با تبدیل زیست‌محیط به مثابه مساله اجتماعی جهانی، مفهوم بیم‌زدگی یا ریسک و به تبع آن نظریه جامعه و فرهنگ بیم‌زده بیش از پیش جهانی شده است، بطوریکه اولریش یک، در حد مقام یک پیام‌آور یا پیش‌گوی نهیب‌زننده ارتقاء یافته است. به تصور ما، جامعه جهانی پس از 9/11 دیگر صرفاً جامعه‌ای با فرهنگ بیم‌زده و یا در معرض بیم (Risky) نیست، بلکه به یک جامعه بیم‌زده نظارتی یا حراستی (Surveillance-risk Society) بدل شده است که در آن می‌توان از جهانی‌شدن جدی و چندلایه بیم سخن به میان آورد. بیشک اعمال قدرت، حاکمیت و نظارت در یک جامعه و فرهنگ بیم‌زده نظارتی، حتی در منزوی‌ترین و سنتی‌ترین کشورهای دنیا، متفاوت از شرایط قبل از حادثه 9/11 خواهد بود؛ دنیایی که به شکل منحصر به فردی از حیث تاریخی شاهد تلفیق پیچیده جامعه جهانی بیم‌زده با جامعه جهانی نظارتی (تحت دیده‌بانی) و بسط ابزارهای مراقبت و رصد درونی بر شهروندان است.

واژگان کلیدی: دانش، سیاست، جامعه بیم‌زده، جامعه نظارتی، جهانی‌شدن، مدرنیته متأخر یا بازاندیشانه، بیم‌زدگی (ریسک).

¹ استاد بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

² نویسنده مسئول مکاتبات، استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، Email: vedadha@ut.ac.ir.

مقدمه

متفکر و جامعه‌شناس صاحب آوازه، الریخ بک³ نظریه و مفهوم جامعه بیم‌زده⁴ را برای اولین بار در سال 1986 به زبان آلمانی منتشر کرد. این کتاب در عرض پنج سال (1986-1991) بیش از 60 هزار جلد فروش رفت که برای یک کتاب روشنفکری و پژوهشی در زبان آلمانی شگفت‌آور می‌نمود. این کتاب در سال 1992 به انگلیسی ترجمه شد و با عنوان "جامعه بیم‌زده: به سوی مدرنیته نوین" در دسترس علاقه‌مندان بیشتری قرار گرفت (لش و واین، 1992: 1). از سال 1992 به بعد، گذشت زمان بر دلالت‌ها، کاربردها و تعبیر نظریه و مفهوم جامعه بیم‌زده از یک طرف، و اشتهار بانی و مروج آن در سطح اروپا و جهان از طرف دیگر افزود. حال سؤال این است که نظریه جامعه بیم‌زده دارای چه خصوصیات برآزنده‌ای است که آن را با این همه استقبال جهانی روبرو کرده است؟ شاید در واکنشی کوتاه به این سؤال کلیدی چنین قلمداد شود که جامعیت و انطباق بالای این نظریه یا مفهوم با مسائل جهانی‌شده⁵ و یا رخداد‌های جامعه جهانی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم (برای مثال، مسائل و تروماهای⁶ زیست‌محیطی- اقلیمی و امنیتی مانند مسأله

³Beck, Ulrich(1944-)

⁴ Risk Society

⁵ Globalized Issues

⁶ Trauma

گرم‌شدن زمین، تروریسم و مواردی جز آنها)، و چندگانگی دلالت‌های آن (از جمله دلالت‌های سیاسی، اکولوژیک، زیستمحیطی، اجتماعی-فرهنگی و مفهومی-شناختی) مهمترین دلیل برای فراگیری آکادمیک و غیرآکادمیک آن باشد. وانگهی، در این نظریه مناسبات بین دانش و سیاست به شکل متفاوتی از نظریه‌های متعارف و سنتی در جامعه‌شناسی صورت‌بندی شده است. در این مقاله نگارندگان علاوه بر ارائه طرحواره‌ای کلی از ماهیت، ویژگی‌ها و دلالت‌های خاص این نظریه در جامعه‌شناسی و همچنین ارائه یک بازنگری انتقادی از بدنه دانش و پیشینه پژوهشی مربوط به آن، بر یکی از مهمترین دلالت‌های این نظریه یعنی دلالت‌های سیاسی آن تأکید دارند. در واقع، این مقاله به سهم خود مهمترین دستاوردها و خدمات⁷ نظریه جامعه‌شناسی بیم‌زده ال‌ریخ بک و طرفداران او را به جامعه‌شناسی سیاسی و همچنین مباحث مربوط به مناسبات بین دانش، سیاست و جامعه را در عصر یکپارچه و جهانی‌شده مورد واکاوی قرار داده است. به طور مشخص‌تر این مقاله تلاش کرده است دلالت‌ها و کاربردهای خاص این نظریه را در مناسبات دانش و سیاست به تفکیک زمانی قبل و بعد از حادثه تروریستی 11 سپتامبر سال 2001 مورد تأمل قرار دهد. فرض مقاله بر این است که پس از واقعه 9/11 و به نوعی گسترش حملات تروریستی در جهان و با تبدیل زیستمحیط و تروریسم به مثابه مسأله اجتماعی جهانی-

⁷ Contributions

شده (یرلی، 2004؛ بری، 1999؛ کاپرا، 2002؛ ثرک، 2004)، مفهوم بیم‌زدگی یا ریسک و به تبع آن نظریه جامعه و فرهنگ بیم‌زده بیش از پیش جهانی‌شده است، به‌طوری‌که اولریش بک، در حد مقام یک پیام‌آور یا پیش‌گویی هشدار دهنده ارتقاء یافته است. جامعه جهانی پس از 9/11 دیگر صرفاً جامعه‌ای با "فرهنگ و سیاست بیم‌زده" ویا در معرض بیم نیست، بلکه به یک جامعه بیم‌زده نظارتی یا حراستی⁸ بدل شده است که در آن می‌توان از جهانی-شدن جدی و چندلایه بیم سخن به میان آورد.

سبک‌های اندیشیدن و زیستن⁹ در یک جامعه بیم‌زده

الریخ بک در اکثر آثار خود (بک، 1992، 1996، 2000a، 2000b، 2002، 2008) به ویژه در اولین و شاید مهمترین اثر خود؛ «جامعه بیم‌زده» (1992) استدلال کرده است که افراد در جوامع غربی در دوره‌ای در حال گذار زندگی می‌کنند که در آن جامعه صنعتی در حال بدل شدن به یک جامعه بیم‌زده است. در این دوران گذار¹⁰، تولید ثروت، ملازم با بیم‌زدگی است، بیم‌زدگی‌ها یا ریسک‌هایی که به منزله پیامد مدرنیزاسیون در حال گسترش‌اند. مدرنیزاسیون مبتنی بر مسیرها یا مجاری¹¹ جامعه صنعتی

⁸ Surveillance-risk Society

⁹ Styles of Knowing and Living in Risk Society

¹⁰ البته در سالهای اخیر یک به مؤلفه‌ها و پیامدهای دیگر این گذار نیز پرداخته است. برای مثال وی در کتاب "دنیای شگفت‌انگیز کار" (2000) نشان می‌دهد که چطور در عصر مدرنیته متأخر کار ماهیت متفاوتی از کار سنتی در دوره‌های قبلی پیدا کرده است. وی معتقد است که برخلاف دوره مدرنیته اولیه، کار شکل بی‌ثباتی در دوران معاصر پیدا کرده است (اقتباس از: بک، 2000).

¹¹ Paths

در حال جایگزینی به وسیله يك مدرنیزاسیون مبتنی بر اصول یا قواعد¹² جامعه صنعتی است. آثار جهانی مدرنیته با محدودیتها و سختیهای مربوط به پروژه جامعه صنعتی به مقابله برخاسته است. وضعیتی که در آن بشر فرصتها و تهدیدها را در جهانی که آنرا کنترل نمی‌کند، محاسبه می‌کند (بیک، 1992، 1996، 2000a؛ آدام و همکاران، 2000؛ آلبرو، 1380). بیک در ادامه می‌افزاید که مشکل اساسی جوامع غربی تولید و توزیع کالاهایی مانند ثروت و اشتغال در وضعیتهای رکود، بحران یا کمیابی نیست، بلکه ممانعت یا به حداقل رسانی عوامل زیانبار یا بد¹³ و ریسکها است. امروزه مناقشه‌ها، مجادلات و دغدغه‌های مربوط به ریسک بر حوزه‌های عمومی، سیاسی و خصوصی زندگی اجتماعی مدرن در حال گسترش و چیرگی است. از اینرو، شهروندانی که در این جوامع زندگی می‌کنند، آگاهی بیشتری از بیم‌ها (ریسکها) پیدا می‌کنند و مجبور می‌شوند که در ساحت‌های گوناگون زندگی روزمره و عادی با آنها روبرو مواجه شوند. بیک در این باره معتقد است که "هر کس به نوعی گرفتار پیکارهای تدافعی گوناگون و در انتظار ظهور نوعی خصومت در شیوة زندگی و تغذیه خود است" (به نقل از لاپتن، 1380: 294).

به باور بیک ما در یک جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قبل از هر چیزی با ریسک و هستارهای مربوط به آن

¹² Principles

¹³ Bads

کاراکترایز می‌شود، ریسک‌هایی که عمدتاً از جنس اکولوژیک و زیست‌محیطی هستند. از نظر یک بایستی بین دو بعد یا برداشت از مفهوم ریسک تمایز قائل شد: برداشت رایج از ریسک و برداشت واقعی از ریسک. به علاوه، مفهوم ریسک** مورد نظر یک مفهومی متفاوت از مخاطره (Hazard) و خطر (Danger) است. برای او ریسک مفهومی اعم بر مخاطره و خطر است. یک تصریح می‌کند که "مخاطره‌های بالقوه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی [در دوره مدرنیته متأخر] در واقع صرفاً یک بعد یا دامنه‌ای از جامعه بیم‌زده هستند" (یک، 1992: 13).

رویکرد اصلی پیام‌آور نذیر مفهوم مدرنیته متأخر در اکثر نوشته‌هایش، یک رویکرد رئالیستی است، هر چند که ارائه یک برداشت و سنخ‌بندی مطلق‌گرایانه از یک و اندیشه‌ها و آثار او چندان ساده نیست. الریخ یک در آثار خود پیوسته نگرانی و به عبارت بهتر خشم خویش را از سرنوشت همواره مخاطره‌آمیز زندگی اجتماعی در عصر مدرنیته متأخر بیان می‌کند و به نوعی بینش یا روایتی آخرالزمانی¹⁴ از اینکه چگونه مخاطره‌ها و ریسک‌ها می‌توانند گونه بشر و سایر موجودات زنده را

** البته از منظر بیمه‌های اقتصادی و اجتماعی، ریسک فی نفسه دلیل وجودی بیمه (Insurance) بوده و بدون ریسک، بیمه مفهوم وجودی خود را از دست می‌دهد. در جامعه‌ای که ریسک وجود نداشته باشد بیمه نیز وجود نخواهد داشت، زیرا نیازی به وجود آن نیست. ریسک به رغم تنوع و اشکال مختلف آن، یک جنبه و نتیجه ثابت دارد و آن این است که ریسک بد، نامطلوب، منفی و ناخوشایند است و ما می‌توانیم ریسک را به مفهوم نتیجه نامطلوب، ناخوشایند و زیان‌آور یک رخداد بالقوه آتی قلمداد کنیم. از حیث تقابل، ریسک نقطه مقابل شانس (Chance) است که دارای عنصر خوب، مثبت، خوشایند و مطلوب است. همراه دو مفهوم ریسک و شانس، بی‌اطمینانی و اتفافی بودن وجود دارد یعنی اینکه نتیجه حوادث آینده را نمی‌توان از قبل پیش‌بینی کرد (کریمی، 1381: 61).

¹⁴ Apocalyptic

در روی زمین نابود کنند، ویا سرشت آدمیزاد را به بیراهه هدایت کنند، ارائه می‌دهد. با این حال، او در شماری از نوشته‌هایش رویکردی میان‌ذهنی و فرهنگی از موضوع ارائه می‌دهد. به طور مشخص‌تر، در برخی از آثار بیک، فرآیندهای فرهنگی و اجتماعی که میانجی (واسط) فهم ما از ریسک‌ها هستند، مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، بیک در کتاب "جامعه بیم‌زده" (1992) به کزات متذکر می‌شود که میان ماهیت واقعی ریسک‌ها و برداشتی که عموم مردم از آنها دارند، تفاوت وجود دارد. به باور او،

"مشخص نیست که آیا این خود ریسک‌ها هستند که تشدید شده‌اند یا نظر ما درباره آنها تشدید شده است". ... "ریسک‌ها (بیم‌ها)، ریسک‌هایی در معرفت هستند. بنابراین، برداشتها از ریسک و خود ریسک‌ها چیزهای متفاوتی نیستند، بلکه یکی هستند" (به نقل از: لاپتن، 1380: 294-295).

فهم و روایت بیک از مفهوم "ریسک" تا حد زیادی به فهم و روایت ماکس وبر¹⁵ از سرمایه‌داری و روح آن مشابهت دارد. وبر در اثر ماندگار خود، "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" (1930/1905)، در عین حالی که بر رشد و تسری روح سرمایه‌داری در قرون 17 و بعد از آن در قاره اروپا تأکید داشت، معتقد بود که در تمامی دوره‌های تاریخی و در اکثر مناطق دنیا، می‌توان

¹⁵ Weber, Max (1864-1920)

نشانگان ویا ردپاهایی از اصول سرمایه‌داری را مشاهده کرد (م.ش: روکس بروف، 1369). بیک نیز به مانند ماکس وبر ویا شاید با الهام از او معتقد است که تمامی جوامع انسانی در همه دوران‌های تاریخی بشر، از حیث زیستی و مرتبط با سلامت، در معرض تهدید بوده‌اند. بنابراین، می‌توان جملگی آنها را "جوامع بیمزده یا ریسک" قلمداد کرد. بیک ضمن وقوف بر این واقعیت و تصدیق آن، "جامعه بیمزده" را منحصرأً برای توصیف فرایندهای دوران معاصر بکار می‌گیرد (به نقل از؛ لاپتن، 1380: 97-296).

الریخ بیک به صراحت اذعان می‌دارد که در دوران معاصر فاز مکنون ترس‌های مرتبط با ریسک به پایان رسیده است. مخاطره‌های نامرئی شکل مرئی به خود گرفته‌اند و خطرات مربوط به تخریب طبیعت و زیستمحیط دیگر در خارج از تجربیات زیسته شخصی ما در حوزه زنجیره‌های اثرات بیوشیمیایی، ژنتیکی، فیزیکی و حتی شناختی ما رخ نمی‌دهند؛ در عوض، آنها به وضوح و بیش از پیش مجاری ادراکی ما یعنی چشم‌ها، گوش‌ها و دماغ‌های ما را تهدید می‌کنند (بک، 1992: 55).

وی تلویحاً درگیرشدن افراد در مفهوم ریسک را به تعالی شناختی، رشد آگاهی و معرفت آنها نسبت می‌دهد. به زعم وی یکی از دلایل افزایش ریسک در جامعه (خصوصاً ریسک‌های ذهنی و میان‌ذهنی) توسعه آگاهی‌ها است. افراد جاهل هرگز احساس ریسک نمی‌کنند. چه بسا صد مانع جدی

توسط فرد جاهل پشت سر گذاشته شود ولي يك مانع توسط فرد آگاه و مطلع قابل پيمودن نباشد. ريسك متعلق به كسي است كه نگاه به آينده غير روشن و نامعين دارد؛ ريسك متعلق به كسي است كه به همان نسبت از گذشته نيز بيمناك است (برگرفته از: عاملي، 1382: 62-161).

مفهوم ريسك ستون خيمه‌گاه منظومه فكري و نظريه تغييرات اجتماعي يك است. به زعم وي، در واقع تفاوت بين جامعه صنعتي و جامعه جديد در مقوله ريسك (بیم‌زدگی) نهفته است. از این نگاه، جامعه بیم‌زده از ویژگی‌هایی مانند عدم تعین (عدم قطعیت)، ناباوری و تغییرات اساسی در نهادهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. يك به منظور صورت‌بندی مدل تغییرات اجتماعي جوامع انسانی، ريسك‌ها را در سه دوران متوالی از هم متمایز مي‌کند:

• جوامع ما قبل مدرن / Pre-Modern

• جوامع مدرن اوليه / Early Modern، و

• جوامع معاصر يا مدرن متأخر / Late Modern.

يك در اكثر آثار خود از جمله در "جامعه بیم‌زده" (1992) ضمن برشمردن ویژگی‌های مدرنیته متأخر، آنها را با دوران مدرنیته اوليه مقابله و مقایسه مي‌کند. در این میان، یکی از تفاوت‌های عمده‌ای که توجه يك را به خود جلب کرده است آن است که ريسك‌ها و مخاطره‌ها در جوامع معاصر، به ویژه ريسك‌ها و مخاطرات زیست‌محیطی، به شکل چشمگیری با دوره‌های قبلي فرق کرده است. او

مدعی است که عظمت، ماهیت و کاراکنتر جهانی ریسکها چناناند که تعیین کمیّت و گستره آنها، مدیریت بهینه آنها، و اجتناب از وقوع آنها روز به روز دشوارتر میشود. مخاطره‌های عصر حاضر، بیشتر رویدادهایی لایتناهی یا بی‌انتهاستند تا وقایعی که فرجام آنها قابل پیش‌بینی است. او استدلال میکند که در دوران معاصر، مخاطره‌ها بسیار آخر الزمانی‌تر از دوران‌های قبلی هستند و به نحوی قادرند همه صور حیات بر روی کره زمین را به نابودی سوق دهند. همچنین، بک محاسبه‌پذیری مخاطره‌های دوره معاصر را با مخاطره‌های دوره‌های قبلی مقایسه میکند. او معرفت و شیوه‌های اندیشیدن به تهدیدها و مخاطرات و نیز شیوه زیستن با آنها و استراتژی‌های مقابله با آنها را در جوامع ما قبل مدرن، مدرنیته اولیه و مدرنیته متأخر با هم مقایسه کرده است. در حالی‌که در جوامع پیش از مدرنیته، تهدیدهای متعارف و متداول مانند طاعون، خشکسالی، بلایای طبیعی، جنگ‌ها، خدایان و شیاطین، محاسبه‌ناپذیر و تسخیرناشدنی قلمداد میشدند، بعد از شروع عصر مدرنیته این تهدیدها در فرایند توسعه کنترل عقلانیت ابزاری به تهدیدها و بیم‌هایی تسخیرپذیر و قابل تبیین بدل شدند (بک، 1996: اقتباس کلی). بر اساس دیدگاه بک در دوره مدرنیته متأخر شیوه‌های محاسبه و ارزیابی بیم در دوره مدرنیته اولیه تغییر یافته است. در یک جامعه بیم‌زده روش‌های

سنتی مربوط به دوره‌های قبلی برای محاسبه ریسک دیگر کارایی ندارد. ریسک‌های جامعه مدرن متأخر به سبب ماهیت غیرمحلی و جهانی‌شده، و آثار بالقوه درازمدتی که دارند، به سادگی قابل محاسبه نیستند. وی معتقد است که هنگام وقوع بدترین فاجعه یا حادثه ممکن که تأثیرات آن طولانی مدت، جبران‌ناپذیر و محاسبه ناشدنی است، هیچ نهاد یا تشکیلاتی وجود ندارد که بتواند از آن ممانعت کند یا تأثیرات مخرب آن را جبران کند (در واقع، تعبیری از توسعه ناپایدار¹⁶). . . . ریسک‌های معاصر را فقط با استفاده از ابزارهای تکنولوژیک می‌توان کاهش داد اما هیچ‌گاه نمی‌توان بطورکامل آنها را کنترل کرد یا از میان برداشت (لاپتن، 1380).

بک با اشاره به اینکه ریسک و مخاطرات دنیای معاصر معلول و پیامد کنش‌ها و تصمیم‌های انسانی‌اند (Human-made)، به نحوی متولیان، برنامه‌ریزان و خط‌مشی‌گزاران امور اجتماعی، عام‌المنفعه، زیست‌محیطی، و علم-فناورانه را نقد کرده است. او در واقع منشاء ریسک‌ها و مخاطرات را از دنیای مرموز طبیعت (به معنی جهان ناآدمیان) و عوامل متافیزیکی به دنیای (درون) مرموزتر و نامعین‌تر طبیعت (به معنی سرشت) و عملکرد آدمیزاد سوق داده است. بک در این باره تأکید می‌کند که ریسک‌ها در دنیای معاصر، اساساً مبتنی بر تصمیم‌ها هستند، به ویژه تصمیم‌هایی که گروه‌های ذی‌نفع از جمله سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی با در نظر گرفتن فواید

¹⁶ Unsustainable Development

تکنیکی- اقتصادی و با ملاحظات مربوط به سودمندی خود اتخاذ می‌کنند، واقعیتی که آنتونی گیدنز آن را با عنوان "زندگی در جامعه پس از پایان طبیعت" نامیده است. به باور گیدنز، زیستن و سبک‌های آن پس از پایان طبیعت به این معنی نیست که جهان طبیعی ناپدید شده است، بلکه به معنای آن است که در جهان طبیعی، هستارها یا چیزهایی که تحت تأثیر فعالیت‌ها و دستکاری‌های انسانی نباشند، بسیار اندک‌اند. . . . گیدنز در جای دیگری می‌گوید:

"کمتر نگران آنیم که طبیعت با ما چه می‌کند، بلکه بیشتر

نگران آنیم که ما با طبیعت چه می‌کنیم و یا چگونه طبیعت را

تغییر داده‌ایم (گیدنز، 1380b؛ 51).

برای بیک ریسک‌ها می‌توانند به نوعی دارای بار قدرتی (معطوف به قدرت) باشند و معانی و دلالت‌های ایدئولوژیک داشته باشند برای اینکه این ریسک‌ها می‌توانند معلول تصمیم‌های جانبدارانه و انتفاعی گروه‌های ذی‌نفع و سازمان‌ها و نهادهای خاصی باشند. تمامی موارد و مصادیق فوق را بیک با عنوان "سیاسی‌سازی طبیعت"¹⁷

می‌نامد. از نظر او، طبیعت دیگر یک مفهوم و یا هستار غیرسیاسی نیست. حتی اگر ما بخواهیم طبیعت را در درستان پاک و عینیت‌گرایانه دانشمندان و اصحاب راستین

¹⁷ Politicalization of Nature

علم ببینیم، چیزی از ماهیت سیاسی این مفهوم نمی-کاهد. یک معتقد است که نتیجه اکتشافات، آزمایشها و پژوهشهای دانشمندان علوم طبیعی میتواند به سادگی دستاویزی برای امیال و کنشهای سیاسی و معطوف به قدرت قرار گیرد (بیک، 1992: 84-80). فهم و تلقی او از علم‌فناوری و اصحاب و کنشگران آن به نحوی با نگاه مارتین هایدگر¹⁸ از ماهیت تکنولوژی قابل مقایسه و انطباق است. هایدگر در آثار خود به طور مشخص توجه ما را به اصل یا تصوّر بی‌طرفی علم و تکنولوژی جلب می‌کند. به باور او، اصل بی‌طرفی علم و تکنولوژی به سادگی ابطال‌پذیر است. هایدگر در مقاله "پرسش از تکنولوژی" در این باره می‌نویسد:

اگر تکنولوژی را امری خنثی تلقی کنیم، به بدترین صورت تسلیم آن خواهیم شد؛ زیرا چنین تصویری از تکنولوژی چشم ما را به کلی بر ماهیت تکنولوژی می‌بندد (هایدگر، 1377: 5).

این تأمل یک در باب علم‌فناوری و اصحاب آن، و به نحوی هم‌داستانی او با مارتین هایدگر، او را در مقابل صاحبان رأی و جامعه‌شناسانی قرار می‌دهد که رویکردی کلاسیک و محض از علم‌فناوری دارند. به طور مشخص، یک با این رویکرد در مقابل رابرت کینگ مرتن¹⁹

¹⁸ Heidegger, Martin (1889-1976)

¹⁹ Merton, Robert K. (1910-2003)

و طرفداران او در «جامعه‌شناسی قدیم علم»²⁰ (علم به مثابه يك نهاد اجتماعي) قرار گرفته است. از نظر مرتن، هدف نهادي علم بسط و توسعه دانش محك‌خورده و معتبر است و بر همین سیاق مجموعه دانش انباشته‌شده، محصول عمل جمعی، مداوم و تاریخی دانشمندان و دیگر اصحاب علم است. آراء مرتن و اصحاب او در جامعه‌شناسی علم با تصوّر کلیشه‌اي «علم محض» همسو است؛ تصویری که بر هم‌گرایی و هم‌پوشانی علم محض و علم آکادمیک، حداقل در سطح تصوّرات و برداشتهای عموم مردم، متمایل است. به علاوه، از این نظر "بی‌طرفی عاطفی و ارزشی"²¹ دانشمندان نه فقط در فهم علم و انجام پژوهش‌های آکادمیک اجتناب ناپذیر است، بلکه فی‌نفسه برای علم و تحقق اهداف آن مفید است (مرتن، 1973؛ بوچی، 2004؛ ودادهیر و همکاران، 1387).

بر اساس مباحث فوق، جدول (1) مقوله‌بندی جوامع و ویژگی‌های آنها را بر اساس رویکرد يك از پویایی مفهوم ریسک و کاراکترهای هر يك از مقوله‌ها را بر اساس کیفیت فهم و همچنین استراتژی‌های مقابله با ریسک و مخاطرات طبیعی، محیطی، اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد.

²⁰ Old Sociology of Science (OSS)

²¹ Disinterestedness

(Adopted from, Beck, 1992, 1999; Giddens, 2001 & Ericson & Haggerty, 1997: Passim)

آرمان	اقتداء و علم و تکنولوژی	ریسک‌ها و خطرهای متعارف	عامل اتکاء در تبیین ریسک‌ها	آثار ریسک‌ها و خطرات	ریسک‌ها از تعلق ریسک‌ها	نوع ریسک‌ها	نوع مدرنیته	نوع جامعه براساس صنعت
-	تسلط علوم اولیه و شناخت‌های مبتنی بر امور مذهبی، حقیقت، رمز	سیل، زلزله، طاعون، وبا، جنگ، گرسنگی و...	عوامل خارجی و فوق طبیعی مثل ترس از شیاطین، خدا و...	آثار کوتاه مدت و میان مدت	برداشت عینی و خطرات ریسک‌ها	نوع ریسک‌ها از نوع شخصی و حیثیت فضاپیما و محاسبات زمانی و محاسبه ناشدنی هستند.	ما قبل مدرن (پیش از مدرنیته)	جامعه قبل صنعتی
برابری	علم و تکنولوژی به مثابه عامل نجات بخش	جنگ و اسلحه، اضطراب و استرس‌های شدید کساری، تصادفات و...	عامل انتمی، اجتماعی و میزان توسعه کنترل عقلانیت ابزاری	آثار کوتاه مدت و میان مدت	برداشت عینی و منطقی ریسک‌ها	ریسک‌ها از نوع شخصی، محلی و محدودی در جغرافیای ملی، کشورهای طبقات، گروه‌های سنی و در عین حال مشخص و محاسبه پذیر هستند.	مدرنیته اولیه یا متقدم	جامعه صنعتی یا صنعت‌گرا
امنیت	تلقی علم و تکنولوژی به مثابه شمشیر دولبه (مفید و مضر)	مشکلات زیست - محیطی مثل رقیق شدن لایه ازن، جنگل‌زدایی، مواد رادیواکتیو، تروریسم و...	عامل کنش انسانی (مد انسان) تغییرات تکنولوژیک	آثار بالقوه و درازمدت جبران‌ناپذیر	برداشت عینی و ذهنی (فرهنگی) از ریسک‌ها ریسک‌ها به منزله حقه هستند؛ چیزهایی که ساخته می‌شوند (Fabricated) و یا موردی	بیم‌ها همزمان با نوع جهانی و شخصی، فراانسانی، فراانسانی، فرا انسانی، طبقاتی نامعین (غیرقطعی) قابل	مدرنیته ثانویه یا متأخر	جامعه صنعت‌گرای متأخر (جامعه بیم‌زده)

به علاوه، به منظور ارائه درکی عمیقتر از رویکرد بيك در خصوص جامعه بیمزده مي‌توان با اتخاذ رویکردی تطبیقی، نظریه او را با رویکردهای موازی ویا رقیب در دوران معاصر مقایسه کرد. برای نیل به این هدف، به طور مشخص، مي‌توان نظریه جامعه بیمزده بيك، نظریه جامعه دانش (دانایی) محور دانیل بل و نظریه جامعه چندپاره شده "جمیسون و هاروی" را حول محور مفهوم دانش (Knowledge) مورد مقابله و مقایسه قرار داد (جدول 2).

جامعه بیمزده (The Risk Society)	جامعه چندپاره شده (The Fragmented Society)	جامعه دانش محور (The Knowledge Society)	نوع جامعه مؤلفه های
<p>الریخ بک (U. Beck)</p> <p>دانش پیرامون ریسک‌ها و مخاطرات زیست محیطی افزایش یافته و عمومی می‌شوند؛ اما اجماع یا توافق جدی و در عین حال آشکار در مورد آنها حاصل</p>	<p>اف. جیمسون (F. Jameson) دیوید هاروی (D. Harvey) و</p> <p>داعیه‌های حقیقی از علوم طبیعی، علوم اجتماعی، ایدئولوژی‌های سیاسی و حتی زیبایی‌شناسی جعلی به چالش کشیده شده و تحلیل می‌روند.</p>	<p>دانیل بل (D. Bell) اف. کیرنکراس (F. Cairncross) سی. لیدبتر (C. Leadbeater)</p> <p>افزایش اهمیت دانش کاربردی، بازاریابی و نظری</p>	<p>بنیان‌گذاران و مرؤجان نظریه / رویکرد</p>
<p>نخبگان حکومتی و علمی زیر سؤال رفته و مشروعیت-زدایی می‌شوند. برگزیدگان و کارشناسان در جبهه مخالف، با قدرت بیشتر وارد عرصه عمل</p>	<p>دانش کارشناسی مشروعیت-زدایی شده و به چالش کشیده می‌شود. دانش کارشناسی تحت الشعاع فرهنگ توده‌ای (Mass) قرار می‌گیرد.</p>	<p>دانش کارشناسی (Expert) مطمئن، قابل اعتماد به‌طور فزاینده‌ای ارزشمند (Valuable) ارزیابی می‌شود.</p>	<p>تحولات در دانش</p>
<p>دانش جدید از مخاطره‌ها و ریسک‌ها نظام اجتماعی قدیمی را متزلزل کرده و می‌تواند عامل عمده‌ای هم در تغییرات مثبت و هم در تغییرات منفی باشد.</p>	<p>تحولات دانش منعکس‌کننده تکه‌تکه شدن (چندپاره شدن) اجتماعی است تا خلق تغییر [جدی و بیشتر] اجتماعی</p>	<p>دانش به منزله نیروی مثبتی برای تغییرات اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود.</p>	<p>تأثیر روی دانش تخصصی (کارشناسی)</p>
<p>دانش جدید از مخاطره‌ها و ریسک‌ها نظام اجتماعی قدیمی را متزلزل کرده و می‌تواند عامل عمده‌ای هم در تغییرات مثبت و هم در تغییرات منفی باشد.</p>	<p>تحولات دانش منعکس‌کننده تکه‌تکه شدن (چندپاره شدن) اجتماعی است تا خلق تغییر [جدی و بیشتر] اجتماعی</p>	<p>دانش به منزله نیروی مثبتی برای تغییرات اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود.</p>	<p>دانش به منزله نیروی برای تغییرات اجتماعی</p>

سیاست در جامعه بیمزده²²

کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که در يك جامعه بیمزده سیاست و قدرت، به مثابه دو مفهوم کلیدی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم با سبک‌های اندیشیدن و زیستن در چنین جامعه‌ای، منطبق بوده و این دو مفهوم تعاریف جدید و متفاوتی از برداشتهای متعارف در جوامع صنعتی (مدرن اولیه) از آنها را می‌پذیرند. صرف نظر از اینکه مفهوم ویا نظریه جامعه بیمزده يك فی‌نفسه نظریه‌ای است اکولوژیک و زیستمحیطی تا يك نظریه سیاسی، این نظریه قویاً به لحاظ سیاسی قابل تأمل و تفسیرپذیر بوده و از دلالت‌های سیاسی مختلفی برخوردار است. در یک جامعه بیمزده، نظام سیاسی صرفاً بر تولید، توزیع و مصرف کالاهای مادی متمرکز نیست، بلکه مدیریت و توزیع ریسک‌های گوناگون نیز در زمره مهمترین وظایف نظام سیاسی است. به علاوه، در يك جامعه بیمزده که سرمایه اجتماعی (به ویژه بُعد اعتماد اجتماعی) کاهش یافته، اتکاء صرف بر علم‌فناوری و دستاوردها و ابزارهای آن از يك طرف و کارشناسان و متخصصان علمی از طرف دیگر نامعقول تلقی می‌شود؛ دولت‌مردان دیگر مورد اقتداء و اعتماد کامل شهروندان نیستند و هر مسأله اجتماعی و سیاسی محلی همزمان يك مسأله ملی-منطقه‌ای و جهانی نیز محسوب می‌شود. در یک جامعه بیم-

²² Politics in the Risk Society

زده، فرایندها و استراتژی‌های حاکمیت و اعمال قدرت، تأمین نیازها و خواسته‌های شهروندان، مشروعیت‌سازی قوانین و احکام و همچنین نظام‌های پاداش و تنبیه اجتماعی و سیاسی پیچیده‌تر و متمایزتر از نظام‌های سیاسی متعارف است.

در مدینه بیم‌زده بیک، بیم یا ریسک به مفهومی سیاسی تبدیل می‌شود، برای اینکه بیم زدگی، در معنای اخیر خود، پیامد کنش‌ها و تصمیم‌های انسانی است، به ویژه اعمال و تصمیم‌های ایدئولوژیکی که افراد، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی با در نظر گرفتن منافع، فواید و مزایای تکنیکی- اقتصادی، حرفه‌ای و حزبی اتخاذ می‌کنند. بیک برداشت خود درباره این موضوع را چنین بیان کرده است:

"این شمار مردگان و مجروحان نیست که خطرات تکنولوژی‌های برتر و نو را به سوژه‌ای سیاسی بدل می‌کند، بلکه ویژگی‌های اجتماعی و خودسازی (Self-generation) صنعتی آنهاست که این امر را به موضوع سیاسی بدل می‌کند" (به نقل از لاتپن، 1380:300-299).

بنابراین، بیک در چارچوب نظریه مدرنیته بازاندیشانه خود معتقد است که اشکال جدیدی از سیاست و سیاست‌ورزی در حال ظهور است که به شکل مستقیم به بحث ملت-دولت نمی‌پردازند. مدرنیته عملاً شکافی را بین دولت، به مثابه مرکزی سیاسی و فرهنگی که عملاً هیچ

نفوذی بر مهمترین تصمیم‌های مربوط به ریسک ندارد، و تصمیم‌های اتخاذ شده در خارج از این حوزه یا مرکز، به وجود آورده است. این تصمیم‌ها در یک خلاء جهانی و بین‌المللی اتخاذ نمی‌شوند و زمینه‌های بین‌المللی و جهانی متفاوتی قویاً بر فرایندهای تصمیم‌سازی اثر می‌گذارند. در چنین شرایطی، تصمیمات بایستی فوری و عاجل گرفته شوند برای اینکه زمان از ارزش بیشتری برخوردار است. تصمیمات همچنین بایستی با توجه به امکانات گوناگون، و با در نظر گرفتن پیامدها و تبعات متفاوت آنها برای انواع گروه‌های ذی‌نفع گرفته شوند. از نظر یک، دستاوردها و موفقیت‌های عصر مدرنیته در تضمین حقوق مدنی، آزادی بیان و دادرسی و قوه قضائیه باعث ایجاد نوعی فرهنگ سیاسی جدید شده است که به نحوی نهادهای حکومت رسمی را در حاشیه قرار داده است. با توجه به ماهیت تأملی و بازاندیشانه مدرنیته متأخر، یک از نوعی اخلاقی‌شدن زندگی اقتصادی و اجتماعی در جوامع جدید سخن می‌گوید. در این نوع زندگی اجتماعی و اقتصادی اخلاقی‌شده، عینیت مسلم‌پنداشته شده، منطق و ضرورت الزامات فنی و مبتنی بر دانش کارشناسی، و نتایج و دلالت‌های گوناگون رویکردها و سیاست‌های حکومت رسمی پیوسته زیر سؤال می‌رود و فرصت‌های جدیدی برای دموکراسی مهیا می‌گردد (به نقل از: نَش، 1382؛ 92-93).

بِك استدلال می‌کند که دولت اخیراً پشت دروازه‌های ملت-دولت مجدداً بر ساخته و صورت‌بندی شده است. هر چند به لحاظ تاریخی ملت-دولت‌ها از طریق منازعات و جنگ‌ها و به نحوی برای منازعات و جنگ‌ها تشکیل و تثبیت شده‌اند، لیکن در جایی که انسان‌ها با ریسک‌های جهانی مواجه هستند، شرایط کاملاً متفاوتی حاکم است. این امر به ویژه با پایان جنگ سرد و توجه فزاینده به ریسک‌ها و مخاطرات زیستمحیطی و اکولوژیک آشکار می‌شود. اکنون دولت‌ها بایستی خودشان را با وضعیت جدید جامعه بیم‌زده از جمله با خرده سیاست‌های²³ جنبش‌های اجتماعی، فعالیت‌ها، دعاوی، ابتکارات و اقدامات جدید مدنی (مثل NGOها)، انجمن‌ها و گروه‌های حرفه‌ای²⁴ و سایر گروه‌ها و سازمان‌های ذی‌نفع انطباق دهند. از نظر بیک، این امر در بهترین شرایط به تشکیل دولت میزگردی²⁵ منجر می‌شود که در آن گروه‌های ذی‌نفع مختلفی درباره سیاست‌های ملی و بین‌المللی دور یک میز نشسته و با همدیگر بحث می‌کنند (اقتباس از همان منبع: 94).

بِك هر چند که بیم‌های جهان معاصر را به نحوی فراگیر، فرازمانی، فرافضایی و فراطبقه‌ای تعریف می‌کند، لیکن تلویحاً به مفهوم نابرابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این خصوص توجه می‌کند. او تلویحاً

²³ Sub-politics

²⁴ برای مثال، می‌توان به جامعه یا انجمن دانشمندان آکادمی علوم و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی آمریکا که هر از گاهی علیه سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌ها و احزاب حاکم بر کاخ سفید طومار امضاء کرده و یا بیانیه صادر می‌کنند. این گروه از دانشمندان چندین بار در زمان حاکمیت جورج دابلیو بوش پسر بر کاخ سفید این کار را تکرار کردند.

²⁵ Round-table State

با توجه به نوع ریسک‌ها، مفهوم نابرابری را پیش می‌کشد. از این نظر، برخی از ریسک‌ها بسیار دموکراتیک و فراگیر عمل می‌کنند، بدین ترتیب که همه شهروندان، بدون توجه به طبقه، موقعیت سیاسی و اجتماعی، سن، حزب و مقوله‌هایی جز آنها، در معرض آن قرار می‌گیرند. ریسک‌ها و تهدیدهای ناشی از آلودگی هوا، اختلال‌ها²⁶ و آسیب‌های اقلیمی و بیماری‌های تنفسی و ریوی بهترین مثال برای این نوع ریسک‌ها هستند. یک باور خود در این زمینه را چنین خلاصه می‌کند: "در حالی که فقر سلسله-مراتبی است، آلودگی هوا دموکراتیک است."

در مقابل، برخی از ریسک‌ها به شکل تبعیض‌آمیزی شهروندان را تهدید می‌کنند. یعنی، در مواردی افراد ندار و محروم در مقایسه با افراد دارا و ثروتمند و افراد کم سواد در مقایسه با افراد فرهیخته و صاحب دانش فرصت‌های کمتری برای شناخت ریسک، اجتناب از آن و مدیریت خطرات بالقوه آن دارند. این به معنی آن است که فقر در تمامی ابعاد و ساحت‌های خود نه فقط جرم‌زا و مرگ‌آور است، بلکه ریسک‌زا و مخاطره‌آفرین نیز هست. از نظر بیک، آنچه که در مورد طبقات و گروه‌های اجتماعی صحت دارد در مورد ملت‌ها و هستارهای کلان‌تر نیز صادق است. یعنی، ریسک‌ها در ملت‌های فقیر تمرکز یافته و یا به آنها منتقل می‌شوند (نوعی **انتقال یا گذر ریسک**²⁷)، این در حالی است که ملت‌های دارا و

²⁶ Trauma

²⁷ Risk Transition

ثروتمند قادرند بسیاری از ریسکها و مخاطرات را مدیریت کرده و از خود دور سازند (ریتزر، 2000: 565). برای مثال، مردم فقیر جهان (عمدتاً کشورهای جنوب) توان کمتری برای مدیریت اپیدمی‌های فراگیری نظیر مسأله اچ‌آی‌وی/ایدز²⁸ دارند و به تبع تلفات قابل‌توجهی را متحمل می‌شوند، این در حالی است که جوامع دارا و ثروتمند جهان (کشورهای توسعه‌یافته یا شمال) با توسل به امکانات و مزیت‌های خاص خودشان از جمله داشتن مالکیت معنوی بر بسیاری از پتنت‌های²⁹ مربوط به تولید و توزیع درمان‌ها و داروهای مربوط به مدیریت و درمان اچ‌آی‌وی/ایدز توانسته‌اند این اپیدمی را مدیریت نموده و از وضعیت یا حالت اضطراری خارج نمایند (م. ش. قاضی طباطبایی و همکاران، 1385). در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مناسبات بین ریسکها و نابرابری‌ها و تحریم‌های اجتماعی و سیاسی متنوع و چندسطحی بوده و مناسباتشان از موردی به مورد دیگر متغیر است. در حالی که برخی ریسکها از نابرابری‌ها و تحریم‌های اجتماعی و سیاسی تأثیرپذیر نیستند، برخی دیگر قویاً تحت تأثیر آنها هستند.

بیک معتقد است که در یک جامعه بیمزده، قلمرو سنتی سیاست، یعنی حکومت، قدرت خود را از دست داده است، برای اینکه مخاطرات و ریسک‌های بزرگ معمولاً از چیزهایی سرچشمه می‌گیرند که بیک آنها را "خرده‌سیاست"

²⁸ HIV/AIDS

²⁹ Patents

نامیده است. به باور او، در همین نظام خرده سیاست‌ها است که ساختارهای يك جامعه مدرن شکل می‌گیرند. این بخشی از همان چیزی است که يك آن را "از هم‌گسیختگی سیاست"³⁰ خوانده است، جایی که سیاست دیگر صرفاً در دست حکومت مرکزی نیست، بلکه بیش از پیش به قلمرو فعالیت‌های خرد افراد و گروه‌های متنوع ذی‌نفع بدل شده است. این افراد و خرده گروه‌ها در مقایسه با حکومت مرکزی خصلت بازاندیشانه و خود انتقادی³¹ بیشتری داشته و از این ظرفیت برخوردارند که نسبت به خودشان و تصمیماتشان تأمل و بازاندیشی کرده و در مواجهه با ریسک‌های منبعت از مدرنیته پیشرفته استراتژی‌های مدیریتی بهتری اتخاذ نمایند (آدام و همکاران، 2001؛ ریتزر، 2000).

در مجموع، می‌توان چنین استنباط کرد که اعمال سیاست و سیاست‌ورزی در یک جامعه بیمزده ذاتاً يك سیاست دانش‌محور، کارشناسی (خبرگی) و ضد خبرگی³² است. در یک جامعه بیمزده، منطق اساسی خط-مشی اقتصادی و تضاد سیاسی از "منطق مثبت توزیع کالاهای اجتماعی"³³ به "منطق منفی توزیع زیان‌های عمومی" بدل شده است. در حالی‌که در جامعه صنعتی تضادهای سیاسی و اجتماعی بر سر توزیع برابانه و عادلانه ثروت و کالاها و مزیت‌های اجتماعی و اقتصادی

³⁰ Unbinding of Politics

³¹ Self-criticizing

³² Knowledge, Expertise and Counter-expertise

³³ Positive Logic of Distributing Social Goods

خوب در میان تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی بود، در جامعه بیم‌زده تلاش می‌شود از ریسک‌ها و مخاطرات متنوع زندگی اجتناب شده و فرصت‌های برابری برای پرهیز از آنها و مدیریت آنها ایجاد شود. مضاف بر این، در حالی‌که در جامعه صنعتی برای مدیریت تضادهای اجتماعی و سیاسی شاهد "راه‌حلهای مبتنی بر مجموع مثبت‌ها"³⁴ هستیم، در جامعه بیم‌زده "راه‌حلهای مبتنی بر مجموع منفی‌ها"³⁵ ارائه می‌شوند. بنابراین، از نظر یک سیاست‌ورزی و اعمال قدرت در جو اجتماعی و سیاسی حاکم بر یک جامعه بیم‌زده به مراتب پیچیده‌تر، چند وجهی‌تر و سخت‌تر از جوامع دیگر است.

نکته پایانی در مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی یک درباره سیاست در جامعه بیم‌زده به آراء و آثار اخیر او برمی‌گردد که به نحوی آراء و دلالت‌های فکری نظریه او را در مسیر و جهت‌گیری جدیدی قرار داده است. این جهت‌گیری جدید یا بازنگری، آراء یک را به نحوی به بدنه دانش و پیشینه نظریه‌پردازی مربوط به جامعه نظارتی (نوریس و آرمسترانگ، 1999؛ لاین، 2001، 2003، 2004) و جامعه‌شناسی تروریسم (تیلی، 2004؛ ترک، 2004؛ دیفلام، 2004؛ اسپیلرمن و استیکلاف، 2009) پیوند زده است. به طور مشخص، حادثه تروریستی 11 سپتامبر سال 2001 را می‌توان در حکم یک نقطه عطف یا چرخشی در آثار

³⁴ Positive-Sum Solutions شرایطی را توصیف می‌کند که یک طرح کنش به منظور تمهید منافع و مزایا برای همه کنشگران صورت می‌بندد.

³⁵ Negative-Sum Solutions شرایطی را توصیف می‌کند که در آن هزینه‌ها و یا مضرات کنش یا برنامه بین همه کنشگران تقسیم می‌شود (Goldblatt, 2000: 138-139).

و آراء بک قلمداد کرد برای اینکه او پس از این حادثه ریسک‌های مربوط به ترور و تروریسم و بیوتروریسم، و ریسک‌ها و تهدیدکننده‌های بیولوژیک و مرتبط با سلامت را در کانون توجه خود قرار داده است. او نشان داده است که مفاهیم ریسک، قدرت و امنیت معانی و ماهیت‌های متفاوتی پس از حادثه 11 سپتامبر پیدا کرده اند و این امر نتایج و دلالت‌های خاصی را برای اقتصاد سیاسی عصر جهانی‌شده و مناسبات بین دانش و سیاست به همراه داشته است. به علاوه، این روشنفکر نهیب‌زننده مکانیزم‌ها و فرایندهایی را برای فهم و مدیریت این نوع از ریسک‌ها و دلالت‌های گوناگون آنها در هزاره سوم پیشنهاد کرده است. بک در آثار و تأملات اخیر خود، فی‌الواقع، ضمن بازنگری در نظریه و مفهوم جامعه بیم‌زده خود بر اساس ریسک‌ها و تهدیدهای جدیدتر و جدّی‌تری مانند ریسک‌های بیولوژیک و (بیو)تروریستی به نحوی توجه ما را به ساحت‌ها، الزامات و دلالت‌های یک جامعه بیم‌زده حراستی یا نظارتی بحث کرده است (بک، 2002، 2008).

بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله طرحواره‌ای کلی از مفهوم و نظریه جامعه بیم‌زده ارائه می‌کند. تأملی جامعه‌شناختی بر آثار و

آراء الريخ بـك، به ویژه مفهوم و نظریه جامعه بیمزده یا جامعه جهانی بیمزده او پیش از هر چیزی مؤید آن است که او فهم و خوانش نویی از تغییرات اجتماعی، ریسک، هویت و سیاست در دوران معاصر ارائه کرده است. این مقاله نشان داد که ریسک مهمترین مفهوم در منظومه فکری و مفهوم‌پردازی بـك است که از اوایل دهه 1990 آراء بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران معاصر را از جمله آنتونی گیدنز، اسکات لَش، باربارا آدام را تحت تأثیر قرار داده است. برای مثال، از سال 1992 مفهوم ریسک به یکی از موضوعات و مفاهیم جدی مورد بحث آنتونی گیدنز بدل شده است (گیدنز، 1378، 1379، 1380a). بـك، به عنوان بـك مدرنیست متأخر و غیرمتعارف و به تعبیر آنتونی گیدنز (2003) به مثابه بـك ضد پست-مدرن، بر این باور است که مدرنیته نه فقط به پایان خود نرسیده است، بلکه به نوعی در نقطه عزیمت خود است؛ عزیمتی که فرایند و محتوای آن متفاوت از مدرنیته اولیه است.

طبق نظر بـك در بـك جامعه جهانی بیمزده همه چیز از جمله دانش، سیاست، قدرت و مناسبات چندسطحی و پیچیده آنها بر مفهوم ریسک و بازانديشي‌هاي مرتبط با آن متمرکز است. در چنین جامعه‌اي از هم گسیختگی سیاست بیش از جوامع پیشین است. در جامعه بیمزده، طبیعت و علمای علوم طبیعی دیگر حامل و ناقل صرف تعین، جهان-شمولی، عینیت و یا بی‌تفاوتی ارزشی-عاطفی منسوب به

علم‌فناوری نیستند، بلکه هر دوی طبیعت و علم‌ورزی به شکل فزاینده‌ای سیاسی‌شده و به تبع آن دانشمندان علوم طبیعی نیز تا حد ایدئولوگها و میسیونرهای سیاسی پیش می‌روند. بک در این باره چنین گفته است: «امروزه طبیعت سیاسی شده و نتیجه اش این است که دانشمندان طبیعی نیز مانند دانشمندان اجتماعی و علوم سیاسی کارشان سیاسی شده است» (بک، 1992: 82).

در یک جامعه جهانی بیم‌زده هر اتفاقی که در گوشه‌های از جهان رخ دهد، می‌تواند دارای آثار و دلالت‌های جهانی و فراگیر باشد. مفهوم ریسک یا بیم‌زدگی مورد نظر بک قویاً با مفاهیم و واقعیت‌های اعتماد، مسئولیت‌پذیری، امنیت و حراست در رابطه است (اریکسون و هاگرتی، 1997: 120-83). در چنین جامعه‌ای نمی‌توان دور کشورها و فرهنگ‌های ملی مرزهای نفوذناپذیری کشید. به علاوه، نمی‌توان در کنار سرزمین‌ها یا مناطق ناامن و مخاطره‌پذیر، مناطق و جوامع امن تعریف کرد. امنیت و مخاطره کشورها قویاً با هم مرتبط‌اند. سیاستمداران و صاحبان قدرت در جامعه بیم‌زده جهانی دیگر حاملان صرف قدرت و اعمال آن نیستند، بلکه در کنار دانشمندان علوم طبیعی و دیگر برگزیدگان حوزه علم‌فناوری و تکنوکراتها در معرض نقدها و چالش‌های مختلف قرار می‌گیرند (همان منبع). در جامعه جهانی بیم‌زده، کنش‌گران و عوامل اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی نوظهوری مانند جنبش‌های مدرن صلح سبز، طبیعت‌گرایان، NGOها، مخالفان جهانی‌سازی، دانشمندان مستقل، خبرنگاران و پزشکان بدون مرز و ... ، قویاً اعمال سیاست و قدرت انحصاری دولتهای مرکزی را تحت‌الشعاع قرار داده و حتی مورد تضعیف قرار داده‌اند. این شرایط در واقع همان چیزی است که جرمو راوتز (1999) در نظریه و مفهوم «علم پسانرمال»³⁶ آن را "افزایش گروه‌های تصمیم‌گیری"³⁷ نامیده است (راوتز، 1999؛ راوتز و فانتویکز، 1999).

تأملی بر منظومه فکری و نظری یک از اوان طرح نظریه جامعه بیمزده تاکنون حاکی از آن است که یک به لحاظ مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی دو فاز یا مرحله اساسی را سپری کرده است که نقطه تفکیک یا عطف آنها حادثه تروریستی یازده سپتامبر سال 2001 است. قبل از این حادثه، آثار و آراء عمده یک بر بسط و گسترش مفهوم و نظریه جامعه بیمزده متمرکز بود. در حالی که قبل از حادثه 9/11 این بسط عمدتاً ماهیت اکولوژیک، زیست-محیطی و در عین حال ضد پست‌مدرنیستی و متناسب با فرایند یکپارچگی جهانی داشت، پس از آن آراء و تأملات یک در مسیر متفاوت‌تری قرار گرفته است. این مسیر یا جهت‌گیری جدید به طور مشخص مفهوم یا نظریه جامعه جهانی بیمزده را بیشتر به حوزه‌ها و مباحث دیگری نظیر تروریسم و بیوتروریسم، و تهدیدها و مخاطرات جهانی مرتبط با آن پیوند زده است. به عبارت دیگر، پس از حادثه 9/11 آراء یک درباره مفهوم ریسک و صورت-بندی آن، دلالت‌ها و معانی نظارتی و امنیتی بیشتری پیدا کرده است. در واقع با حادثه 9/11 یک شاهد تحقق بخشی از پیش‌گویی‌ها و هشدارهای خود در جامعه جهانی بوده است و این جایگاه او را در حد مقام یک پیام‌آور یا پیش‌گویی‌نذیر ارتقاء داده است.

به طور مشخص، این جهت‌گیری یا مسیر جدید، آراء یک را از یک سو به بدنه دانش و پیشینه نظریه‌پردازی مربوط به جامعه نظارتی (نوریس و آرمسترانگ، 1999؛ لاین، 2001، 2003، 2004؛ اریکسون و هاگرتی، 2006) و از سوی

³⁶ Post-normal Science

³⁷ High Decision Stakes

دیگر به جامعه‌شناسی تروریسم (تیلی، 2004؛ تُرک، 2004؛ دیفلام، 2004؛ اسپیلرمن و استکلایف، 2009) پیوند زده است. به طور مشخص، حادثه تروریستی 11 سپتامبر سال 2001 را می‌توان در حکم یک نقطه عطف یا چرخشی در آثار و آراء یک قلمداد کرد برای اینکه او پس از این حادثه ریسک‌های مربوط به ترور و تروریسم و بیوتروریسم، و ریسک‌ها و تهدیدکننده‌های بیولوژیک و مرتبط با سلامت را در کانون توجه خود قرار داده است. او نشان داده است که مفاهیم ریسک، قدرت و امنیت معانی و ماهیتهای متفاوتی پس از حادثه 11 سپتامبر پیدا کرده‌اند و این امر نتایج و دلالت‌های خاصی را برای اقتصاد و نظم سیاسی عصر جهانی‌شده به همراه داشته و به مناسبات بین دانش و سیاست صورتبندی دوباره‌ای داده است.

بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که ما صرفاً در یک جامعه نظارتی یا حراستی زندگی نمی‌کنیم (همان طور که دیوید لاین ادعا می‌کند)، بلکه در یک جامعه بیم‌زده نظارتی به سر می‌بریم. این یعنی اینکه جامعه جهانی پس از حادثه 9/11 دیگر صرفاً جامعه‌ای با فرهنگ بیم‌زده و یا در معرض بیم (Risky) نیست، بلکه به یک جامعه بیم‌زده نظارتی یا حراستی بدل شده است که در آن می‌توان از جهانی‌شدن جدی و چندلایه هر دو هستار ریسک و حراست (نظارت) سخن به میان آورد. بی‌شک اعمال قدرت، حاکمیت و نظارت در یک جامعه و فرهنگ بیم‌زده نظارتی، حتی در منزوی‌ترین و سنتی‌ترین کشورهای دنیا، متفاوت از شرایط قبل از حادثه 9/11 است؛ دنیایی که به شکل منحصر به فردی از حیث تاریخی شاهد تلفیق پیچیده جامعه جهانی بیم‌زده با جامعه جهانی نظارتی (تحت دیده‌بانی) و بسط ابزارهای مراقبت و رصد درونی بر شهروندان است. همان طور که در بخش‌های قبلی مقاله

اشاره شده است، این تلفیق به سهم خود ماهیت و ویژگی‌های جدیدی را بر مناسبات بین دانش و سیاست در جامعه و فرهنگ جهانی بیمزده نظارتی بخشیده است. از این نظر، در یک جامعه جهانی بیمزده حراستی نه فقط ریسک‌ها و مخاطره‌ها بلکه حتی استراتژی‌های مدیریت آنها ویا شیوه‌های مقابله با آنها و همچنین فرایندهای مراقبت و حراست از افراد (Surveillance) نیز جهانی شده است. در مفهوم یا نظریه جامعه بیمزده نظارتی³⁸ (S-RS)، علامت هایفین (-) به منزله تبدیل متناوب و پیوسته ریسک به نظارت و نظارت به ریسک است. در چنین جامعه جهانی‌شده‌ای، شرایط و فرهنگی حاکم است که فرانک فیوردی (1997، 2005، 2007) آن را «فرهنگ و سیاست ترس یا واهمه»³⁹ نامیده است. در چنین شرایطی، گروه‌های متولی کنترل اجتماعی و امنیتی همواره تلاش می‌کنند تا شیوه‌های نوین یکپارچه‌تر، نامرئی‌تر، درونی‌تر و پیشرفته‌تری را برای اعمال کنترل و مراقبت بر اعمال و رفتارهای شهروندان، داده‌های شخصی افراد، تکنولوژی‌های ثبت و ضبط اطلاعات آنها در مدارک هویتی، کارت‌های اعتباری، فرودگاه‌ها، مراکز خرید و فروش، مراکز و ایستگاه‌های عرضه سوخت و مواردی جز آنها اتخاذ کنند.

واپسین سخن اینکه در عصر به شدت جهانی‌شده، جامعه بیمزده نظارتی یا حراستی جهانی صرفاً به دنیای غرب

³⁸ Survilance-Risk Society (S-RS)

³⁹ Culture and Politics of Fear

ویا توسعه‌یافته غرب و شرق محدود نمی‌شود، بلکه مختصات و ویژگی‌های آن بیش و کم در همه جوامع از شمال به جنوب و از غرب به شرق مشاهده می‌شود. برای مثال، در جامعه‌ای نظیر جامعه ما صدور و فراگیری ملی‌کارت‌ها، صدور و کنترل بر کارت‌های سوخت، صدور و گسترش انواع کارت‌های اعتباری و بانکی، طراحی و بسط کارت‌های هوشمند پزشکی و ژنتیکی؛ گسترش و در عین حال نظارت بر شبکه‌ها، گیت‌ها، نودهای مخابراتی، الکترونیکی و اینترنتی، افزایش شمار دوربین‌های مداربسته در مراکز و فضاهای عمومی و دولتی و مواردی جز آنها، صرف نظر از کارکردها و دلالت‌های تعریف‌شده و آشکار رفاهی، امنیتی و حرفه‌ای که دارند، دارای معانی، دلالت‌ها و کارکردهای مکنون نظارتی و حراستی هستند. این یعنی اینکه جامعه ما بخشی از جامعه جهانی بیمزده نظارتی است و ما خواسته یا ناخواسته در یک جامعه بیمزده نظارتی به سر می‌بریم؛ جامعه‌ای که قبل از هر چیزی یادآور و تجلی‌بخش مفهوم میشل فوکو⁴⁰ با عنوان «دیده‌بان مشرف به صحنه»⁴¹ است که در قرن جهانی‌شده و بیمزده بیستویکم به اشکال گوناگونی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی اجرا می‌شود.

منابع

⁴⁰ Foucault, M.

⁴¹ Panopticon

- آلبرو، مارتین (1380) *مقدمات جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر نونوچهر، صبور، تهران: نشر نی.
- روکس بروف، یان (1369) *نظریه‌های توسعه نیافتگی*، ترجمه علی هاشمی گیلانی، تهران: معاصر.
- عاملی، سعید رضا (1382) *دو جهانی‌شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب*، نامه علوم اجتماعی 11، شماره 21، صص 143-174.
- قاضی طباطبایی، محمود، پاولاک، درویتی و ابوعلی ودادهیر (1385) *برساخت یک مسأله اجتماعی-جمعیتی: درآمدی بر جمعیت‌شناسی اجتماعی-انتقادی*، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران شماره 2 (زمستان 1385)، صص 136-170.
- کریمی، آیت (1381) *کلیات بیمه*، تهران: انتشارات بیمه مرکزی ایران.
- گیدنز، آنتونی (1378) *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (1379) *جهان رها شده*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی (1380a) *پیامدهای مدرنیّت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (1380b) *1989 پایان قرن بیستم بود (گفتگو با آنتونی گیدنز)*، ترجمه نیکو سرخوش، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره یازدهم و دوازدهم (ویژه شهریور و مهر 1380)، صص 50-60.
- لاپتن، دبورا (1380) *بیم و مدرنیزاسیون تأملی*، ترجمه مریم رفعت‌جابه، ارعنون، شماره 18، صص 293-315.
- نش، کیت (1382) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- ودادهیر، ابوعلی، داریوش فرهود، محمود قاضی طباطبایی و غلامعباس توسلی (1387) *معیارهای رفتار اخلاقی در انجام کار علمی*، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری شماره‌های 3 و 4 (پاییز و زمستان 1387): صص. 6-17.
- هایدگر، مارتین (1377) *"پرسش از تکنولوژی"* در *فلسفه تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.

- Adam, B., Beck U. & J. Van Loon (2001) *The Risk Society and Beyond: Critical Issues for Social Theory*, London: Sage.
- Barry, John (1999) *Environment & Social Theory*, London: Routledge
- Beck, Ulrich (1992) *Risk Society: Toward a New Modernity*, London: Sage Publications.
- Beck, Ulrich (1996) *Ecological Politics in an Age of Risk*, Cambridge: Polity press.
- Beck, Ulrich (1999) *World Risk Society*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, Ulrich (2000a) *The Brave New World of Work*, Cambridge: Polity Press.
- Beck, Ulrich (2000b) The Cosmopolitan Perspective: Sociology of The Second Age of Modernity, *British Journal of Sociology* 51 (Issue No.1), pp. 79-105.
- Beck, Ulrich (2002) The Terrorist Threat: World Risk Society Revisited, *Theory, Culture, Society* 19(4), pp. 39-55.
- Beck, Ulrich (2008) *World at Risk*, Cambridge: polity Press.
- Bucchi, Massimiano (2004) *Science in Society: An Introduction to Social Studies of Science*, London: Routledge.
- Capra, F. (2002) *The Hidden Connections: Integrating The Biological, Cognitive, and Social Dimensions of Life into a Science of Sustainability*, New York: Doubleday.
- Deflam, M. (2004) Social Control and the Policing of Terrorism: Foundations for Sociology of Counterterrorism, *The American Sociologist* (Summer 2004): 75-92.
- Ericson, Richard V. & Haggerty Kevin D. (1997) *Policing the Risk Society*, Oxford: Oxford University Press.
- Furedi, F. (1997) *Culture of Fear: Risk Taking and the Morality of Low Expectation*, London: Continuum International Publishing Group.
- Furedi, F. (2005) *The Politics of Fear: Beyond Left and Right*, London: Continuum International Publishing Group.
- Furedi, F. (2007) *Invitation to Terror: The Expanding Empire of the Unknown*, London: Continuum International Publishing Group.
- Giddens, Anthony (2003) *Sociology*, 5th Edition, Cambridge: Polity Press.
- Goldblatt, David (2000) Living in the After- life: Knowledge and Social Change, In: Goldblatt, D. (ed.) *Knowledge and The Social Sciences: Theory, Method, Practice*, London: Routledge, pp.119-154.
- Lash, Scott & Wynne Brian (1992) *Introduction for Risk Society: Towards a New Modernity* (by U. Beck), London: Sage, pp. 1-8.
- Lyon, David (2001) *Surveillance Society: Monitoring Everyday Life*, Buckingham: Open University Press.
- Lyon, David (2003) *Sureillance as Social Sorting: Privacy, Risk, and Digital Discrimination*, London: Routledge.

- Lyon, David (2004) Globalizing Surveillance: Comparative and Sociological Perspectives, *International Sociology* 19 (2 / June), pp. 135-149.
- Marshall, Gordon (1998) *Oxford Dictionary of Sociology*, Oxford: Oxford University Press.
- Merton, R. K. (1973) *The Sociology of Science: Theoretical and Empirical Investigations* (Edited and with an Introduction by: Storer, N. W.), Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Norris, C. & G. Armstrong (1999) *The Maximum Surveillance Society*, Oxford, UK: Berg.
- Ravetz, J.R. (1999) What is Post-Normal Science, *Futures* 31: 647-653.
- Ravetz, J. R. & Funtowicz, S. (1999) Post-Normal Science- an insight now maturing, *Futures* 31: 641-646.
- Ritzer, George (2000) *Sociological Theory*, 5th Edition, New York: McGraw-Hill.
- Spilerman, S. & G. Stecklov (2009) Societal Responses to Terrorist Attacks, *Annual Review of Sociology* 35: 167-189.
- Turk, Austin T. (2004) Sociology of Terrorism, *Annual Review of Sociology* 30: 271-288.
- Tilly, C. (2004) Terror, Terrorism, Terrorists, *Sociological Theory* 22 (1).
- Yearley, Steven (2004) Ecological Problems, in: Ritzer, G. (ed.) *Handbook of Social Problems*, Thousand Oaks, CA: Sage, pp. 87-100.

غلامعباس توسلی استاد ممتاز و بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، است. نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و جامعه‌شناسی کار و شغل مهمترین حوزه‌های پژوهشی او است. از ایشان بیش از پانزده کتاب و حدود صد مقاله در حوزه مربوط به علائق پژوهشی ایشان به فارسی منتشر شده است.

ابوعلی وداد هیر استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی پزشکی و تغذیه، مطالعات فرهنگی و اجتماعی ژنتیک نوین، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی علم‌فناوری و روش‌شناسی‌های کمی، کیفی و ترکیبی (کمی-کیفی) مهمترین علائق و حیطه‌های پژوهشی ایشان است. ایشان به همراه دکتر قاضی طباطبایی کتابی را با عنوان «فرا تحلیل در علوم اجتماعی و رفتاری» نوشته است که زیر چاپ است.